

تأثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس

ناصر جمالزاده*

محمد آقائی**

چکیده

در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ منافع حیاتی طولانی مدت آمریکا در منطقه خاورمیانه با چالشی جدی مواجه گردید. از همین زمان پروژه‌های ایران هراسی در محورهای گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و به خصوص تبلیغاتی و رسانه‌ای در دستور کار کشورهای غربی و آمریکا قرار گرفت که در نهایت منجر به ایجاد واژه‌ها از جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای همسایه حاشیه خلیج فارس گردید. یکی از مهم‌ترین و پرنفوذترین تأثیرات این هراس ایجاد شورای همکاری خلیج فارس متشکل از شش کشور عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، و عمان بود. سوال اصلی این پژوهش آن است که چه ارتباطی میان توسعه‌ی خریدهای تسلیحاتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و پروژه‌های ایران‌هراسی وجود دارد؟ فرضیه‌ی این نوشتار آن است که القای هراس از ایران برای به دست آوردن منافع اقتصادی بیشتر برای کشورهای غربی و آمریکا از طریق فروش تسلیحات به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد. نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از رویکردی نو واقع‌گرایانه به عنوان چارچوب نظری، و با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تأثیر ایران‌هراسی بر سیر

* دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) Jamalzadeh@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)

Aghaei_1369@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲

صعودی خریدهای تسلیحاتی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بپردازد.

کلیدواژه‌ها: ایران هراسی، خرید تسلیحاتی، شورای همکاری خلیج فارس، واقع‌گرایی نوین.

۱. مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی و در پی آن شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی دینی که به هیچ روی قصد اعطای امتیازهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی را به آمریکا نداشت، باعث شد از بدو تأسیس آن با مخالفت‌های گسترده‌ای از سوی کشورهای قدرتمند غربی و به‌خصوص آمریکا مواجه شود. به عبارت دیگر وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ باعث ظهور بازیگری جدید در عرصه روابط بین‌الملل و به‌خصوص منطقه‌ی خاورمیانه گردید که به صورت آشکارا به مخالفت با سیاست‌های امپریالیستی آمریکا پرداخت و در برابر هژمونی و سلطه‌ی بلامنازع آن کشور در منطقه اخلاص ایجاد نمود و قدرت آمریکا را به چالش کشید (Ramazani, 1992: 394). در همین رابطه کشورهای غربی و آمریکا از نخستین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی ایران به دنبال راهکاری برای منزوی نمودن ایران در صحنه‌ی نظام بین‌المللی بودند. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در این راستا در دستور کار آمریکا و متحدان غربی‌اش قرار گرفت پروژه‌ی ایران‌هراسی بود، پروژه‌ای که بر اساس آن ایران به عنوان خطری عمیق و تهدیدی واقعی به جهانیان معرفی می‌گردید که نه تنها وجودش برای بقای اسرائیل مخاطره‌آمیز تلقی می‌شد بلکه برای تمام کشورهای نظام بین‌المللی به ویژه کشورهای همسایه‌اش خطرناک تلقی می‌گشت، تهدیدی که صلح و امنیت نظام بین‌المللی را هدف قرار داده و باعث اخلاص در نظم جهانی می‌شود. در طول سالیان متمادی تا به امروز این تبلیغات از سوی آمریکا و جریان صهیونیستی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای گوناگون در سراسر دنیا القا می‌شود (کیاکجوری، ۱۳۹۰: ۶۴). باید توجه داشت که هدف نهایی این پروژه منزوی ساختن و به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران از صحنه‌ی مناسبات بین‌المللی است.

این اقدامات آنچنان جدی پیگیری شد که به فاصله‌ی اندکی پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، کشورهای همسایه‌ی حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس دچار واکنش تهدید شدند و در پی تجهیز تسلیحاتی خویش در مقابل این تهدید جدی - جمهوری اسلامی - برآمدند. از منظر واقع‌گرایی نوین استقرار امنیت دیگر به صورت انفرادی و با اتکا به توان نظامی یک کشور امکان‌پذیر نیست بلکه باید امنیت را در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌ها مورد فهم و واکاوی قرار دهیم، در واقع فهم امنیت از منظر واقع‌گرایی نوین در چارچوب اتحادهای امنیتی یا تأسیس رژیم‌های امنیتی امکان‌پذیر است (متقی و ادهمیان، ۱۳۸۷: ۱۷).

کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس با این فهم از امنیت درصدد ایجاد اتحادی مقابل جمهوری اسلامی ایران برآمدند که حاصل آن تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ بود. از آن زمان تا به امروز اعضای شورای مذکور با توهم خطر ضروری جمهوری اسلامی ایران برای خود، اقدام به تجهیز هر چه بیشتر خویش از لحاظ تسلیحاتی نموده‌اند و از این طریق سودهایی کلان را نصیب شرکت‌های اسلحه‌سازی آمریکایی نموده‌اند و به همین علت تشدید هر چه بیشتر رقابت تسلیحاتی در منطقه مورد تأیید و تصدیق دولت آمریکا می‌باشد و دولتمردان آمریکایی در مصاحبه‌های گوناگون بر این امر اشاره داشته‌اند (Chivers & Schmitt: 2013). نوشتار حاضر بر آن است تا از طریق آوردن پیشینه‌ی مختصر از اهم مقالات نگارش یافته در این موضوع، شرح انگاره‌های اساسی نوشتار، آرایه‌ی آمار و ارقام مربوط به خریدهای تسلیحاتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دو بازه‌ی زمانی پیش و پس از انقلاب و ملحق ساختن آخرین آمارهای بین‌المللی به ارقام مذکور به واکاوی ارتباط میان ایران‌هراسی و پیوستار فزونی خواه خریدهای تسلیحاتی در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس با رویکردی نوواقع‌گرایانه و روشی توصیفی-تحلیلی بپردازد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

اهمیت نگارش پیشینه‌ی پژوهش در این است که نشان دهد پژوهش حاضر در بستر طیف گسترده‌ای از تحقیقات و مطالعات قبلی بنا نهاده شده است (سیدامامی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۴). در واقع در هر نوشتار علمی نیاز است سابقه‌ای از اهم پژوهش‌های انجام گرفته در موضوع ارائه شود تا هم جغرافیای موضوع مورد بحث بهتر مشخص شود و هم تفاوت‌های

پژوهش حاضر با پژوهش‌های گذشته مشخص گردد. در این قسمت از گفتار به سه مورد از مهم‌ترین مقالاتی که در ارتباط با این موضوع به نگارش درآمده‌اند اشاره می‌گردد:

۱-۲: مقاله‌ی «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه» نوشته‌ی علی آدمی، سیدمهدی حبیبی، و رامین بخشی تلیابی:

این مقاله در بهار ۱۳۹۱ در فصلنامه‌ی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی» به چاپ رسید. این پژوهش با به‌کارگیری نظریه‌ی «نئوکلاسیک‌ها» به بررسی رویکرد دولت‌های عربی حوزه‌ی خلیج فارس در قبال ایران می‌پردازد. سؤالی که این پژوهش می‌خواهد به آن پاسخ دهد این است که ظهور و استقرار جمهوری اسلامی ایران چه اثری بر مواضع دولت‌های عربی منطقه در برابر سیاست خارجی ایران داشته‌اند. فرضیه‌ی مقاله این است که رویکرد خصم‌آلود کشورهای عرب منطقه‌ی خلیج فارس به ایران، ناشی از ذهنیت‌های منفی و برداشت‌های تهاجمی ایشان از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. این مقاله در واقع بیان می‌نماید که همین کشورها هستند که با یاری غربی‌ها پروژه‌ی ایران‌هراسی را به راه انداخته‌اند. همچنین این پژوهش در انتها به این نتیجه می‌رسد که تلاش‌های کشورهای عربی منطقه برای مهار پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران نشان‌گر ناراحتی و نگرانی این دولت‌ها از به وجود آمدن چیزی مشابه انقلاب اسلامی در آن کشورها است.

۲-۲: مقاله‌ی «بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب» نوشته‌ی عبدالله بیچرانلو:

این مقاله در بهار ۱۳۸۸ در هفتاد و هفتمین شماره از فصلنامه‌ی «رسانه» به چاپ رسید. در این مقاله پژوهشگر به بررسی سیر تغییر و تحول بازنمایی تبلیغاتی و رسانه‌ای از ایران در طول دهه‌های گذشته‌ی جمهوری اسلامی و به خصوص بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ می‌پردازد و سعی می‌کند محورهای اساسی در این بازنمایی‌ها مورد توجه قرار گیرد. ایشان به این نتیجه رسیده‌است که حوادث بعد از تسخیر سفارت آمریکا در تهران، محور اصلی القای هراس از ایران در سطح جهان است که در اکثر بازنمایی‌ها حضوری پررنگ دارد. ایشان برای تقویت نتیجه‌گیری خود آثار گوناگون رسانه‌ای شامل فیلم‌های سینمایی، فیلم‌های مستند و فیلم‌های کوتاه متعددی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۲-۳. مقاله‌ی «خرید تسلیحات نظامی و همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس: مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس و ایران» اثر ارسلان قربانی شیخ نشین:

در این مقاله ابتدا جلوه‌هایی از همگرایی تاریخی میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران بیان گردیده است و سپس به ایجاد روند واگرایی در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و ایران پرداخته می‌شود. نویسندگان معتقد است ایجاد شکاف و واگرایی میان کشورهای عضو شورا و ایران را می‌توانیم با استفاده از نظریه‌ی «وابستگی» توضیح داده و تشریح نماییم. این مقاله وابستگی کشورهای منطقه را خصوصاً در زمینه‌ی خریدهای تسلیحاتی به عنوان مهم‌ترین علت واگرایی میان کشورهای منطقه معرفی می‌کند. در این حالت هر چه وابستگی کشورهای منطقه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و سرمایه‌داری افزایش یابد، هم‌زمان انواع تنش‌های اقتصادی، قومیتی، سیاسی و اجتماعی در منطقه سیری صعودی را تجربه خواهند کرد.

وقتی تحقیقات علمی گذشته را مورد بررسی قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که تمامی این پژوهش‌ها موضوع هراس از ایران را در یک زمینه‌ی خاص مورد واکاوی قرار داده‌اند و این کار را با استفاده از چارچوب‌های نظری گوناگونی به انجام رسانده‌اند، نه تنها این سه مورد پژوهش که معرفی گردید، بلکه تاکنون پژوهشی با رویکرد نوشتار حاضر یعنی تحلیل ایران هراسی با به کارگیری چارچوب نظری واقع‌گرایی نوین و با این فرضیه که کسب سود اقتصادی برای کشورهای غربی و آمریکا مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری و اشاعه‌ی ایران هراسی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است به رشته‌ی تحریر در نیامده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۷

۳. انگاره‌نگاری پژوهش

پیش از ورود به هر بحث علمی نیاز است تا انگاره‌ها و مفاهیم محوری پژوهش مورد تعریف و تدقیق قرار گیرد (سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۶۲) تا فهمی روشن و دقیق از مفاهیم به کار رفته در پژوهش به دست آید. به همین دلیل در این بخش از پژوهش به تعریف دو انگاره‌ی کلیدی این نوشتار که در جای جای این مقاله به آنها اشاره شده است می‌پردازیم:

۳-۱: ایران هراسی

در طول تاریخ و در طی قرون متمادی، ایران به دلیل داشتن منابع غنی و ژئوپلیتیک کم‌نظیر خود همواره محل نزاع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است. این خواسته یعنی نفوذ در ایران برای به دست آوردن منافع گوناگون اقتصادی و نظامی امروز نیز برای کشورهای نظیر آمریکا جذابیت دارد، به همین علت است که وقوع انقلاب اسلامی که باعث کوتاه شدن دست آمریکا از منابع ایران و محروم شدن آن کشور از دسترسی به موقعیت ممتاز جغرافیایی-سیاسی ایران شد توانست منافع آمریکا را در منطقه‌ی خاورمیانه با چالشی شدید مواجه کند و جمهوری اسلامی را در مقابل آمریکا قرار دهد (Bennis, 2008). به همین علت بود که آمریکا در طول حیات جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه نتوانست این هویت سیاسی جدید را مورد پذیرش قرار دهد و در طی دهه‌های گذشته همواره به مخالفت با جمهوری اسلامی پرداخته و به هیچ روی نتوانست تغییرات عمده‌ای را که در نهادها، قوانین و مقررات وضع شده از سوی مجلس شورای اسلامی و سایر شئون ایران به وجود آورد را بپذیرد (ایزدی، ۱۳۹۰: ۷۴). ایران هراسی پروژه‌ای است که بر مبنای بزرگ‌نمایی برخی از واقعیت‌های موجود در منطقه خاورمیانه به انضمام انواع دروغ‌پراکنی و دیگرگون‌نمایی و باز نمایی وقایعی دیگر شکل گرفته است که در طی این پروژه این‌گونه القا می‌شود که در صورت قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران کشورهای منطقه مجبور خواهند بود هزینه‌هایی کلان را متقبل شده و با خطراتی ضروری رو به رو خواهند شد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۳). از حیث تاریخی می‌توانیم پروژه‌ی ایران هراسی را در قالب سه جریان مورد بازشناسی و بررسی قرار دهیم:

۳-۱-۱: جریان اول: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۹۸۸:

در این دوران راهبرد اساسی آمریکا در راستای پروژه‌ی ایران هراسی بر قدرت نظامی استوار بود و اساس فعالیت‌های آمریکا علیه ایران بر محور اقدامات مستقیم نظامی و امنیتی بنا نهاده شده بود. حمله‌ی نظامی ناکام آمریکا علیه ایران در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ برای آزادسازی گروگان‌های سفارت تسخیر شده‌ی آن کشور که به واقعه‌ی طبس معروف شده است اولین اقدام آمریکا می‌باشد که در قالب جریان اول قابل فهم است. از دیگر اقدامات آمریکا که در همین جریان جای می‌گیرد عبارت است از: تلاش ناکام آمریکا برای انجام کودتای نظامی در ایران در تیر ماه ۱۳۵۹ که به کودتای نوژه شهرت یافت، تشویق و تجهیز

دولت بعثی عراق برای انجام حمله‌ی نظامی به ایران، حمایت‌های آشکار از هرگونه جنبش استقلال‌طلبانه در نقاط مختلف ایران مانند کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، خوزستان، و سیستان و بلوچستان، حمله‌ی موشکی به چند فرودند از ناوگان دریایی ایران در اوج جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۶ و نابودی نیمی از توان دریایی ایران، به عبارت دیگر می‌توان گفت کمک‌های آمریکا به عراق در جریان جنگ تحمیلی آن‌چنان زیاد بود که بسیاری از کارشناسان جنگ عراق علیه ایران را از نمونه‌های بارز جنگ‌های نیابتی به شمار می‌آورند یعنی جنگی که به وسیله‌ی عراق در راستای منافع آمریکا صورت گرفت (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

۳-۱-۲: جریان دوم: از ۱۹۸۹ تا یازده سپتامبر ۲۰۰۱:

وقتی بعد از یک دهه فعالیت نظامی علیه ایران هیچ‌گونه دستاوردی نصیب سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی نشد، دولت مردان آمریکا به این نتیجه رسیدند که اقدام نظامی علیه ایران به ثمر نخواهد نشست و باید به دنبال راهکاری بدیل برای ضربه زدن به ایران باشند. این تاریخ در آمریکا مصادف بود با روی کار آمدن دموکرات‌ها و در ایران مقارن بود با دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، سیاست ایران در این دوران جلوگیری از هرگونه چالش به خصوص با همسایگان بود و یکی از اهداف اساسی دولت ارتباط با جهان بیرون بود و در همین راستا دولت ارتباط خود را با دنیا به نحوی عمل‌گرایانه‌تر شکل داد (Aghayi & FathiMeh(a),2014:197). با اتمام دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی، دولت آقای خاتمی در سیاست خارجی تا حد زیادی به ادامه‌ی سیاست‌های دولت قبل پرداخت، در این دوران روند تنش زدایی با تمام کشورهای جامعه‌ی بین‌المللی با شدت بیشتری ادامه یافت و روابط با اعراب و به ویژه عربستان گسترش یافت (Aghayi & FathiMeh(b),2014:1112). در این دوران اقدامات آمریکا در راستای ایران‌هراسی دیگر حول محور مسائل نظامی نبود بلکه سیاستمداران دموکرات آمریکایی دریافتند که با استقرار جمهوری اسلامی در ایران و تثبیت آن در سراسر مرزهای کشور، دیگر امکان انجام هرگونه اقدام نظامی علیه ایران منتفی است و به همین علت به جای فکر کردن به عملیات‌های نظامی، مبادرت به انجام اقدامات سیاسی و اقتصادی علیه ایران نمودند (ملک محمدی و داوودی، ۱۳۹۱: ۲۳۰) و بنای سنگین و پیچیده‌ای از انواع تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران ایجاد نمودند و سران و دست‌اندرکاران نظام را به

صورتی گسترده مورد انواع ممنوعیت‌های سیاسی قرار دادند و از این طریق کوشیدند به هر چه منزوی‌تر کردن جمهوری اسلامی ایران در میان اعضای جامعه بین‌المللی پردازند.

۳-۱-۳: جریان سوم: از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا به امروز:

آخرین جریان ایران‌هراسی که تا به امروز ادامه یافته‌است بعد از حادثه‌ی یازده سپتامبر شروع شده‌است. وجه تمایز این جریان با دو جریان قبل در این است که در طول این جریان، آمریکا به صورتی شدید و همه‌جانبه مبادرت به استفاده از عملیات‌های گسترده‌ی روانی علیه ایران نموده‌است، البته باید توجه داشت که استفاده از جنگ روانی باعث نادیده گرفتن تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران نبوده است و آمریکا در طول این جریان علاوه بر به‌کارگیری جنگ روانی بی سابقه علیه ایران، از به‌کارگیری انواع تحریم‌های سیاسی و اقتصادی نیز غافل نبوده است، همین امر باعث شده است جریان سوم از دو جریان قبل مخرب‌تر باشد (رضائیان، ۱۳۸۷: ۸۹). یکی از محورهای اساسی پروژه‌ی ایران‌هراسی در طول جریان سوم ارتباطی تنگاتنگ با موضوع هسته‌ای ایران پیدا می‌کند، به عبارت دیگر موضوع هسته‌ای ایران بخش اصلی القای هراس از ایران را در جریان سوم ایران‌هراسی تشکیل می‌دهد (فرقانی و احمدی، ۱۳۹۰: ۶۴). آمریکا در طول این سال‌ها درصد بزرگ‌نمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران برآمده است و همواره تلاش داشته است توهم تهدید هسته‌ای ایران را برای تمام دنیا و به خصوص کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بزرگ جلوه دهد تا جایی که بعضی از اندیشمندان غربی، ایران‌هراسی را در معنای ترس شدید و نابردانه از جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر خطر هسته‌ای این کشور به کار برده‌اند (Chernus, 2010: 27) برگرفته از ایزدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۲).

همان‌طور که بیان شد پیروزی انقلاب اسلامی در ایران باعث به خطر افتادن منافع آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه گردید، به همین علت آمریکا تلاش کرد ایران را به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی معرفی نماید، با پیروزی انقلاب اسلامی و مخالفت علنی حکومت جدید ایران با قرارداد صلح کمپ دیوید، بهانه‌ی لازم برای تصویرسازی دشمن‌گونه از ایران به دست رژیم صهیونیستی ایجاد شد و با حمایت‌های آمریکا توهم مخاطره آمیز بودن ایران برای اسرائیل در سطح نظام بین‌المللی منتشر شد (Ram, 2009: 20). در این زمان آمریکا و هم‌پیمانانش تبلیغاتی گسترده علیه ایران به راه انداختند و اخباری

آمیخته به دروغ را در سطح جهان منتشر نمودند و ادعا کردند ایران بر اساس رویکردی واقع‌گرایانه به صورت طبیعی باید به دنبال دستیابی به سلاح اتمی باشد تا بتواند موجودیت خویش را در مقابل رژیم صهیونیستی حفظ کند و در برابر حمله‌ی احتمالی اسرائیل از خودش دفاع نماید (Nakhleh, 2009: 14).

۲-۳: شورای همکاری خلیج فارس:

شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ در فاصله‌ی کوتاهی از استقرار جمهوری اسلامی در ایران شکل گرفت. اعضای شورای همکاری خلیج فارس را شش کشور حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی، و عمان تشکیل می‌دهند. از لحاظ تاریخی طرح تاسیس این شورا را پهلوی دوم شاه مخلوع ایران پس از سرکوب شورش ظفار در کشور عمان توسط ارتش ایران به کشورهای عربی داد (جالینوس و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰). نوع حکومت سیاسی در تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس به صورت خودکامه است و تمامی این کشورها از لحاظ توسعه‌ی سیاسی در زمره‌ی ابتدایی‌ترین و سستی‌ترین نظام‌های سیاسی در سطح دنیا قرار می‌گیرند (لطیفیان، ۱۳۸۵: ۱۱). درباره‌ی علل و عوامل موثر در تشکیل این شورا نظرات متعددی وجود دارد و دلایل گوناگونی از طرف محققان و اندیشمندان سیاسی بیان می‌شود که با مطالعه و جمع‌بندی این نظرات، می‌توانیم به صورت کلی، عوامل شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس را در سه محور کلان مورد بررسی قرار دهیم:

- پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران؛
- حمله‌ی شوروی به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور، و به تبع آن بیم کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس از نزدیک شدن هرچه بیشتر شوروی به منطقه خاورمیانه؛
- وقوع جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (جالینوس و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۲).

در اولین نشست این شورا که در ابوظبی برگزار گردید، کشورهای عضو به ترسیم خط مشی و اساس‌نامه‌ی شورا پرداختند و اهداف کلی شورا را تبیین نمودند که از جمله مهم‌ترین این اهداف عبارتند از:

- گسترش مناسبات در میان کشورهای عضو؛
- اتحاد رویه در سیاست‌های کلان اقتصادی، مالی، تجاری، آموزشی، و قانون‌گذاری؛
- ارتقای سطح علم و فناوری در کشورهای عضو؛
- گسترش ارتباط اطلاعاتی و امنیتی در مواجهه با گروه‌هایی که در صدد براندازی نظام‌های حاکم‌اند و همچنین مقابله با انواع گروه‌های مخالف (سیف‌زاده و روش‌نندل، ۱۴۷: ۱۳۷۹-۱۴۸)؛
- ایجاد یک سازمان دفاعی مشترک (اکبر، ۱۳۸۸: ۴۴).

باید توجه داشت که سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیش از هر فعالیت دیگر، بر اهمیت انجام امور امنیتی و نظامی تأکید دارند، به عبارت دیگر سران کشورهای عضو شورا فعالیت‌های امنیتی را به مراتب پراهمیت‌تر از هرگونه فعالیت دیگر می‌دانند و به همین علت آمادگی و تجهیز اعضا را برای انجام امور امنیتی و نظامی در صدر برنامه‌ها و اهداف این شورا می‌دانند، در واقع طبق نظر رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دنیایی که به صورت به هم پیوسته درآمده است و منافع و تهدیدها نه به صورت داخلی بلکه به صورت فراملی و برون‌مرزی تعریف می‌شود، نمی‌توان امنیت را به شکل داخلی تعریف کرد، در این حالت برای افزایش قابلیت‌ها و توانمندی‌های نظامی و امنیتی باید امنیت را به صورت گروهی و منطقه‌ای تعریف کرد.

در واقع می‌توان این‌چنین بیان نمود که از دیدگاه سران عالی و رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تعریف امنیت به صورت سازمانی دفاعی، و اتکا به قدرت مشترک نظامی و امنیتی به جای تکیه بر توان انفرادی هر کشور، علاوه بر این‌که قدرت آن‌ها را در زمینه‌های نظامی و امنیتی افزایش می‌دهد بلکه وابستگی اعضای این شورا را به قدرت‌های فرامنطقه‌ای کاهش می‌دهد و نیاز ایشان را به ابرقدرت‌های جهانی کم‌تر می‌کند؛ اما نکته‌ی قابل توجه این است که تا به امروز عملکرد شورای همکاری خلیج فارس در تعامل اقتصادی و همگرایی تجاری به مراتب بیشتر از تعامل امنیتی و نظامی بوده است و موفقیت‌های اقتصادی در کارنامه‌ی این شورا بیش از سایر موضوعات جلب توجه می‌کند (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۸).

۴. چارچوب نظری پژوهش

با مطالعه‌ی دقیق اهداف اساسی و رویکردهای کلان شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۱ در ابوظبی به تصویب سران شش کشور عضو این شورا رسید در می‌یابیم که یکی از اهداف مهم این شورا ایجاد سازمانی دفاعی است تا بتواند هم در برابر انواع تهدیدات خارجی - از جمله خطر جمهوری اسلامی ایران - از کشورهای عضو دفاع نماید و هم بتواند در برابر هرگونه اقدام داخلی علیه بقای نظام حاکم در هر یک از کشورهای عضو شورا ایستادگی نماید. آنچه باید مورد توجه و دقت قرار گیرد آن است که رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که تکیه بر توان انفرادی هر کشور برای مقابله با تهدیدهای خارجی و شورش‌های داخلی کاری عقلائی نمی‌باشد، به همین علت برای رسیدن به این مهم به فکر تأسیس استراتژی مشترک دفاعی و تشکیل سازمان دفاعی افتادند و از معبر این سازمان دفاعی به دنبال تقویت نیروی امنیتی و نظامی اعضای شورا بوده‌اند. این تفکر یعنی ایجاد سازمان‌های دفاعی برای حفاظت بیشتر از کشور و نداشتن اتکای صرف به توان نظامی و امنیتی داخلی ریشه در نوعی جهان‌بینی واقع‌گرایانه دارد، که در ادبیات سیاسی امروز، آن را «واقع‌گرایی نوین» می‌خوانند. واقع‌گرایی در طول تاریخ فکر سیاسی بشر جریان غالب اندیشه بوده‌است، جریانی که بیش از هر چیز به دنبال کسب توان نظامی بیشتر و تجهیز سلاح‌های قوی‌تر بوده‌است و تنها راه بقای یک کشور را در دنیایی که فاقد قوه‌ی اقتدار مرکزی است حفاظت از خویش‌نمی‌داند، و راهی که برای محافظت هر کشور از خویش‌نمی‌داند می‌کند آن است هرچه پیش‌تر توان نظامی خود را افزایش داده و نیروی نظامی خویش را به سلاح‌هایی مرگبارتر مجهز سازد (بهزادی، ۱۳۶۸: ۱۵۱). در طول قرن بیستم این تفکر اساس اندیشه‌ی کشورهای گوناگون را تشکیل می‌داده است، اما با فروپاشی شوروی در دهه‌ی ۹۰ قرن بیستم میلادی، این رویکرد تفکری با چالشی جدی مواجه گشت و آن این بود که چرا شوروی که دارای انواع گوناگون سلاح‌های قوی بود نتوانست از فروپاشی خود جلوگیری کرده و آن را مهار نماید. در پاسخ به این سوال واقع‌گرایان به بازنگری در تفکرات سنتی خویش پرداختند و حاصل آن بازاندیشی‌ها همان چیزی شد که امروزه به عنوان «واقع‌گرایی نوین» می‌شناسیم.

۴-۱: واقع‌گرایی نوین

واقع‌گرایان نوین همانند واقع‌گرایان سستی‌نگاهی امنیت‌محور دارند، یعنی امنیت را مهم‌ترین هدف نظام سیاسی می‌دانند، در نگاه ایشان امنیت همان چیزی است که نظام سیاسی وظیفه دارد تمام منافع خود را در راستای دستیابی به آن قرار دهد، و امنیت است که در شرایط عدم حضور قدرت فائده‌ی مرکزی همه چیز حول محور آن به گردش درمی‌آید. راه رسیدن به امنیت از منظر واقع‌گرایان نوین به کلی متفاوت از واقع‌گرایان سستی‌است؛ واقع‌گرایان سستی در نگاه خویش به امنیت تنها بر قدرت نظامی تکیه می‌نمودند و به شدت خودمحور و درون‌گرا بودند، این در حالی است که واقع‌گرایان نوین دیگر امنیت را به صورت انفرادی نگاه نمی‌کنند و با نگاه صرفاً نظامی به امنیت مخالفت می‌کنند. در حقیقت واقع‌گرایان نوین امنیت را از طریق همکاری و تعامل، ائتلاف، مشارکت و به صورت کلی در قالب تشکیل سازمان‌های دفاعی مورد فهم قرار می‌دهند (متقی و ادهمیان، ۱۳۸۷: ۱۷). باید توجه داشت که ایشان با تأکید بر ساختارهای دفاعی مشترک هرگز در صدد کم‌اهمیت جلوه دادن توانمندی نظامی و امنیتی نبوده‌اند، به عبارت دیگر در حالی که واقع‌گرایان نوین بر ایجاد سازمان‌های دفاعی تأکید می‌نمایند از توانمندسازی قدرت نظامی کشور نیز غافل نبوده‌اند و تلاش در راستای کسب قدرت بیشتر را در زمره‌ی اهداف اساسی دولت قلمداد می‌نمایند. در چارچوب فهم واقع‌گرایان نوین یکی از بارزترین مصادیق وظایف هر دولت ارتقای سطح توان نظامی است، در واقع می‌توان چنین گفت که از منظر ایشان قدرت نظامی بخش ضروری ساختار نظامی هر دولت است و کسب توانمندی نظامی برای تمامی دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر و حیاتی تلقی می‌گردد (H. Quester, 1997: 131-132). در طول دوره‌ی حیات نظریه‌ی واقع‌گرایی الگوهای مشابهی از به‌کارگیری تسلیحات نظامی ارائه می‌گردید که بیشتر شامل استفاده از سلاح‌هایی با قدرت بیشتر از آنچه قبلاً مورد استفاده قرار می‌گرفت بود. در واقع تمرکز واقع‌گرایان بر ارتقای توان نظامی و ایجاد امنیت حداکثری با به‌کارگیری این روش بود. تکیه بر قدرت انفرادی دولت‌ها و اتکا بر قدرت تسلیحاتی کشور در چارچوب رویکرد واقع‌گرایی، گستره‌ای پهناور از قرن بیستم را به خود اختصاص داد، اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به تبع آن پایان یافتن جنگ سرد و شکل‌گیری واقع‌گرایی نوین شیوه‌ی به‌کارگیری تسلیحات به کلی دچار تغییر شد و استراتژی کاربرد ابزار نظامی متحول گردید. در واقع در این دوران شاهد تحولاتی اساسی در الگوهای کاربردی ابزارهای دفاعی هستیم.

در سال‌های پس از پایان جنگ سرد با نظریات متعددی در رویکردهای گوناگون روابط بین‌الملل درباره‌ی به کارگیری تسلیحات نظامی و به طور کلی ساختار دفاعی مواجه هستیم، اما مهم‌ترین نظریات مکتب واقع‌گرایی نوین را می‌توانیم در قالب دو جریان مسلط پدافند نگر و آفند نگر مورد بررسی قرار دهیم (متقی و ادهمیان، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰):

۴-۱-۱: واقع‌گرایی پدافند نگر

«واقع‌گرایان پدافند نگر» معتقد هستند که دولت‌ها به صورت ابتدایی به سمت حداکثرسازی قدرت نظامی خود حرکت نمی‌کنند، بلکه زمانی که درمی‌یابند در صحنه‌ی نظام بین‌المللی با انواع تهدیدها از سوی سایر بازیگران جامعه‌ی بین‌المللی مواجه هستند و امنیت‌شان با خطراتی جدی مواجه است ناگزیر به سمت توان‌مندسازی تسلیحاتی خویش پیش می‌روند (Van Evera, 1995: 16) تا بتوانند در مقابل تهدیداتی که از درون کشور یا از بیرون آن - از سوی سایر اعضای جامعه‌ی بین‌المللی - به آن‌ها هجوم می‌آورد بایستند و در برابر آن تهدیدها از خودشان دفاع کنند و اگر این تهدیدها وجود نداشت، اساساً هیچ دولتی به سمت تولید و یا خرید ابزارهای نظامی حرکت نمی‌کرد و مجهز ساختن کشور به تسلیحات پیشرفته کاری بیهوده به حساب می‌آمد. در این نگرش از واقع‌گرایی نوین هدف غایی توان‌مندسازی نظامی، دفاع از بقای دولت در برابر هرگونه تهدید است.

۴-۱-۲: واقع‌گرایی آفند نگر

در مقابل رویکرد واقع‌گرایان پدافند نگر، رویکرد واقع‌گرایان آفند نگر قرار می‌گیرد. این دسته از واقع‌گرایان معتقدند بعد از پایان یافتن جنگ سرد جهان از صورت دو قطبی خارج شده است. ایشان می‌گویند دنیای پس از جنگ سرد دیگر دارای دو قطب نیست، بلکه از حالت دو قطبی به چند قطبی تغییر حالت داده است. از منظر واقع‌گرایان آفند نگر دنیا در حالت چند قطبی فضایی به مراتب تهدیدآمیزتر نسبت به حالت دو قطبی دارد و جنگ‌ها در این فضای مناقشه‌آمیز در حالتی روی می‌دهد که کشورها از وقوع آنها مطلع نیستند، به عبارت دیگر غافل بودن دولت‌ها از تهدیدهای بالقوه باعث بروز جنگ در دنیای پس از جنگ سرد می‌گردد، به همین علت باید به نظامی‌گری توجهی جدی نشان داد، چون میان ایجاد حالت امنیت و انجام نظامی‌گری رابطه‌ی ضروری برقرار است (Waltz, 1988: 40). واقع‌گرایان آفند نگر بر توان‌مندسازی هرچه بیشتر نظامی تاکید دارند و معتقد هستند

ساختار دفاعی کشورها باید همیشه در حالتی پویا باقی بماند، در واقع ایشان معتقد هستند دولت باید همواره نسبت به تهدیدها - هر چند در حال حاضر در عمل تهدیدی وجود نداشته باشد و مصداقی برای خطر موجود نباشد- هشیار باشد و تمامی تحرکات سایر اعضای نظام بین‌المللی را زیر نظر داشته باشد و به طور کلی ساختار دفاعی کشور همواره باید در حالت فعال قرار داشته باشد و به همین علت توان نظامی دولت باید در حداکثر ممکن قرار داشته باشد (Mearsheimer, 1990: 52).

از مطالبی که بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که تمامی واقع‌گرایان به بهره‌مندی از توان‌مندی نظامی توجه و تأکید دارند و برای نظامی‌گری اهمیتی فوق‌العاده قائل می‌باشند و آنچه باعث تمایز آنان از یکدیگر است تفاوت در شرایط کاربست تسلیحات نظامی در مواجهه با تهدیدات است. همان‌گونه که بیان شد واقع‌گرایان سستی بر حداکثرسازی تولید قدرت داخلی دولت تأکید دارند ولی واقع‌گرایان نوین به مؤلفه‌های ساختاری توان‌مندی نظامی تأکید می‌نمایند.

۵. ایران هراسی و خریدهای تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس:

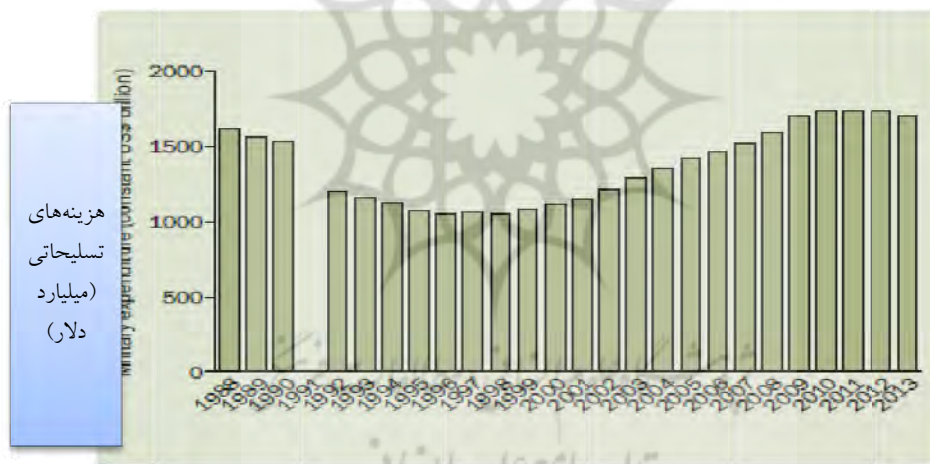
در بخش‌های قبل دریافتیم که ریشه‌های اصلی ایران هراسی در کجا قرار دارد و همچنین مشخص شد که چرا و چه‌سان شورای همکاری خلیج فارس در عرصه‌ی بین‌المللی متولد گردید. آشکار گردید که واقع‌گرایی نوین دنیا را به چه صورت مشاهده می‌کند و راه دستیابی به امنیت را از چه مسیری رهنمون می‌سازد.

با توجه و دقت در اهداف و اساس‌نامه‌ی شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۱ در ابوظبی به امضای رهبران شورای همکاری خلیج فارس درآمد یکی از اهداف این سازمان دستیابی به سازمانی دفاعی در برابر انواع تهدیدهای داخلی و خارجی بیان گردید. اگر همین هدف را مورد واکاوی قرار دهیم درمی‌یابیم که نوع اندیشه‌ی پنهان در دل این هدف کلان شورای همکاری خلیج فارس به رویکرد واقع‌گرایی نوین ارتباط دارد و سنگ بنای این اندیشه مکتب واقع‌گرایی نوین پدافند نگر می‌باشد زیرا این مکتب راه رسیدن به امنیت را بیش از هر چیز دیگر در گرو ایجاد سازمان‌های امنیتی می‌داند. بعد از حمله‌ی شوروی به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور، حکومت‌های کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس از نفوذ شوروی در منطقه‌ی خلیج فارس به شدت احساس نگرانی نمودند و

به دنبال یافتن راهکاری جهت مقابله با نفوذ آن کشور در منطقه برآمدند، ظهور انقلاب اسلامی در ایران و تغییر سیاست‌های کلی نظام حاکم در قبال جهان نیز باعث شدت یافتن نگرانی‌های امنیتی کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس گردید و در نهایت با آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، اعراب حاشیه‌ی خلیج فارس برای مقابله با ایران و جلوگیری از خطر احتمالی آن شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند و به حمایت‌های همه‌جانبه از رژیم بعث عراق پرداختند. با روی کار آمدن دولت آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی و در پی آن عمل‌گرایانه‌تر شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روند تنش‌زدایی با تمام جهان و به خصوص با کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس آغاز گردید، اما با مسئله شدن برنامه‌ی هسته‌ای ایران روابط با دولت‌های عرب حاشیه‌ی خلیج فارس به سردی گرایید و حتی حالتی رقابت‌آمیز به خود گرفت و نه در کنار هم که در مقابل هم قرار گرفت. این روند در سال‌های اخیر با توجه به گسترش بحران نظامی در سوریه با شدت بیشتری ادامه یافته است و در حالی که جمهوری اسلامی ایران همواره با ادامه‌ی بحران نظامی در سوریه و حمایت‌های برخی کشورها از آن مخالفت نموده است، برخی از کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس با هدف ضربه زدن به ایران به تجهیز گسترده‌ی گروه‌های تروریستی در سوریه پرداخته‌اند (Myers, 2012:6). اگر این رویکرد را مبنای عمل اعضای شورای همکاری خلیج فارس بدانیم در این صورت می‌توانیم به درکی بسیار عمیق از چرایی هزینه‌های کلان نظامی در کشورها دست یابیم. البته باید توجه نماییم که مرجع آماری کاملاً دقیقی از هزینه‌های نظامی کشورهای گوناگون وجود ندارد، اما همه ساله «موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم» (Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)) با استفاده از منابع غیرمحرمانه و پرسش‌نامه‌هایی که به صورت رسمی در اختیار سران نظامی کشورهای گوناگون قرار می‌دهد آماری رسمی از هزینه‌های تسلیحاتی کشورهای مختلف ارائه داده و به دسته‌بندی آن‌ها می‌پردازد و تغییرات آن را در طی سال‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد و در قالب جداول گوناگون به توضیح آن‌ها می‌پردازد. آخرین گزارش موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم که در ماه آوریل سال ۲۰۱۴ منتشر گشت حاوی اطلاعات مفیدی است که فرضیه‌ی این نوشتار مبنی بر این‌که القای هراس از ایران برای به دست آوردن منافع اقتصادی بیشتر برای کشورهای غربی و آمریکا از طریق فروش تسلیحات به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد را تقویت می‌نماید.

۵-۱: هزینه‌های تسلیحاتی جهان در سال ۲۰۱۳

در آخرین گزارش موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم این چنین آمده است که در سال ۲۰۱۳ به صورت کلی هزینه‌های تسلیحاتی جهان ۱/۹ درصد کاهش یافت و به ۱۷۴۷ میلیارد دلار رسید. در این سال هزینه‌های تسلیحاتی در سطح دنیا الگویی معنادار ارائه می‌دهند، به این معنی که تمام این کاهشی که از آن سخن به میان آمد مربوط به کشورهای اروپای غربی و مرکزی، آمریکای شمالی و اقیانوسیه بوده است، و اگر این کشورها را از آمار حذف کنیم درمی‌یابیم که نه تنها هزینه‌های نظامی در این سال کاهش نداشته‌است، بلکه از رشدی ۱/۸ درصدی نیز برخوردار بوده‌است. طبق آمارهای جهانی هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۱۲ همواره در حال رشد و افزایش است و در سال ۲۰۱۳ در مجموع حدود ۱/۹ درصد کاهش می‌یابد.



نمودار ۱- هزینه‌های تسلیحاتی/نظامی در جهان، ۱۹۸۸-۲۰۱۳

(برگرفته از SIPRI Fact Sheet, 2014)

۵-۲: هزینه‌های تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس پیش از انقلاب

اسلامی

برای اثبات این فرضیه که یکی از علل رشد هزینه‌های تسلیحاتی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ظهور انقلاب اسلامی ایران است لازم است به آمار هزینه‌های تسلیحاتی کشورهای عضو این شورا در زمان پیش از انقلاب نظری اندازیم، زیرا این آمار و ارقام نکات مهمی را بازگو می‌نمایند. در آوریل سال ۱۹۸۴ آژانس کنترل جنگ افزارها و خلع سلاح ایالات متحده آمریکا (U.S Arms Control and Disarmament Agency) گزارشی از تجارت تسلیحات نظامی و بازار خرید و فروش تسلیحات در بازه‌ی زمانی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲ منتشر نمود که حاوی اطلاعات مهمی درباره‌ی اوضاع تجارت تسلیحاتی در منطقه است. در مجموعه جداول زیر اطلاعاتی درباره‌ی هزینه‌های نظامی، تعداد نیروی نظامی و درصد هزینه‌های نظامی نسبت به تولید ناخالص ملی (Gross National Product (GNP)) به صورت مجزا برای هر یک از اعضای این شورا در بازه‌ی زمانی گفته شده در بالا آورده شده است:

جدول ۱: امارات متحده عربی

(برگرفته از World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1984)

سال	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)	تعداد نیروی نظامی (هزار نفر)	درصد هزینه نظامی نسبت به GNP
۱۹۷۲	۱۰	۱۰	۰/۹
۱۹۷۳	۱۴	۱۱	۰/۶
۱۹۷۴	۲۱	۱۹	۰/۳
۱۹۷۵	۳۳	۲۱	۰/۴
۱۹۷۶	۸۵	۲۷	۰/۷
۱۹۷۷	۵۲۵	۲۵	۳/۴
۱۹۷۸	۸۲۲	۲۵	۵/۶
۱۹۷۹	۱۱۹۶	۲۵	۶/۰
۱۹۸۰	۱۷۲۴	۴۴	۶/۲
۱۹۸۱	۲۰۴۳	۴۴	۷/۳
۱۹۸۲	۲۱۷۹	۴۴	۸/۰

جدول ۲: بحرین

۳۶ تأثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس

(برگرفته از World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1984)

سال	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)	تعداد نیروی نظامی (هزار نفر)	درصد هزینه نظامی نسبت به GNP
۱۹۷۲	نامعلوم	۳	نامعلوم
۱۹۷۳	۱۶	۳	۴/۶
۱۹۷۴	۲۴	۴	۳/۵
۱۹۷۵	۱۵	۵	۲/۱
۱۹۷۶	۲۴	۵	۲/۳
۱۹۷۷	۳۸	۲	۲/۶
۱۹۷۸	۱۰۷	۲	۶/۳
۱۹۷۹	۱۴۳	۲	۶/۹
۱۹۸۰	۱۵۷	۲	۴/۵
۱۹۸۱	۲۱۴	۲	۶/۵
۱۹۸۲	۲۸۰	۲	۸/۱

جدول ۳: عربستان سعودی

(برگرفته از World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1984)

سال	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)	تعداد نیروی نظامی (هزار نفر)	درصد هزینه نظامی نسبت به GNP
۱۹۷۲	۷۹۷	۷۵	۱۱/۱
۱۹۷۳	۱۱۹۴	۷۵	۱۳/۲
۱۹۷۴	۲۶۸۶	۸۰	۱۰/۹
۱۹۷۵	۶۵۵۸	۹۵	۱۷/۴
۱۹۷۶	۹۴۸۳	۹۵	۱۹/۱
۱۹۷۷	۹۵۶۲	۶۰	۱۵/۳
۱۹۷۸	۱۰۸۱۵	۵۰	۱۵/۹
۱۹۷۹	۱۳۹۱۴	۵۰	۱۸/۱

۱۴/۴	۵۴	۱۶۸۴۰	۱۹۸۰
۱۳/۱	۵۴	۲۰۶۷۹	۱۹۸۱
۱۵/۴	۵۵	۲۴۷۵۴	۱۹۸۲

جدول ۴: عمان

(برگرفته از World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1984)

سال	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)	تعداد نیروی نظامی (هزار نفر)	درصد هزینه نظامی نسبت به GNP
۱۹۷۲	۷۷	۴	۲۳/۹
۱۹۷۳	۱۲۱	۸	۳۹/۴
۱۹۷۴	۳۴۲	۱۰	۲۸/۳
۱۹۷۵	۶۹۸	۱۲	۴۰/۹
۱۹۷۶	۷۸۵	۱۸	۳۹/۹
۱۹۷۷	۶۸۷	۱۲	۳۱/۶
۱۹۷۸	۷۶۸	۱۲	۳۴/۲
۱۹۷۹	۷۷۹	۱۹	۲۶/۰
۱۹۸۰	۱۱۷۹	۱۵	۲۴/۶
۱۹۸۱	۱۵۱۲	۱۵	۲۶/۴
۱۹۸۲	۱۶۸۵	۱۵	۲۸/۵

جدول ۵: قطر

(برگرفته از World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1984)

سال	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)	تعداد نیروی نظامی (هزار نفر)	درصد هزینه نظامی نسبت به GNP
۱۹۷۲	۲۵	۲	۳/۹
۱۹۷۳	۶۰	۳	۷/۸
۱۹۷۴	۶۰	۳	۲/۴
۱۹۷۵	۸۴	۵	۳/۵

۳۸ تأثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس

۴/۵	۵	۱۴۱	۱۹۷۶
۶/۲	۵	۲۱۱	۱۹۷۷
۷/۰	۵	۲۶۰	۱۹۷۸
۹/۰	۵	۴۷۴	۱۹۷۹
۹/۱	۶	۶۰۴	۱۹۸۰
-	۶	-	۱۹۸۱
-	۶	-	۱۹۸۲

جدول ۶: کویت

(برگرفته از World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1984)

سال	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)	تعداد نیروی نظامی (هزار نفر)	درصد هزینه نظامی نسبت به GNP
۱۹۷۲	۲۱۹	۱۴	۵/۶
۱۹۷۳	۲۵۴	۱۴	۵/۸
۱۹۷۴	۶۱۶	۱۵	۵/۰
۱۹۷۵	۷۲۴	۲۵	۵/۴
۱۹۷۶	۱۰۷۵	۲۵	۷/۰
۱۹۷۷	۱۰۳۲	۱۰	۶/۳
۱۹۷۸	۱۰۶۴	۱۰	۵/۹
۱۹۷۹	۱۰۶۸	۱۱	۴/۳
۱۹۸۰	۱۳۰۱	۱۲	۴/۰
۱۹۸۱	۱۲۵۴	۱۲	۳/۹
۱۹۸۲	۱۶۳۸	۱۳	۶/۰

با دقت در جداول بالا و آمار ارقامی که در آن آورده شده است به سهولت می‌توان دریافت که تمامی این کشورها دقیقاً هم‌زمان با گسترش نهضت انقلاب ایران هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی خویش را به نحوی قابل توجه افزایش داده‌اند. جالب‌تر آنکه قسمت عمده‌ای از این هزینه‌های تسلیحاتی که در جداول بالا آورده شد صرف خریدهای کلان

تسلیحاتی از کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا گردیده است. در بازه‌ی زمانی چهار ساله‌ی بین ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ یعنی هم‌زمان با تشدید درگیری‌های انقلابی در ایران، ایالات متحده آمریکا بیشترین سود ممکن را از فروش تسلیحات نظامی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نصیب خود نمود، آمریکا با فروش چیزی معادل ۳۸۹۵ میلیون دلار تسلیحات نظامی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس رتبه‌ی نخست را در میان فروشندگان سلاح به این کشورها از آن خود نمود، بعد از آمریکا، کشور انگلستان با فروش چیزی معادل ۲۸۸۰ میلیون دلار تسلیحات نظامی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس رتبه‌ی دوم را از لحاظ کسب سود فروش تسلیحاتی به این کشورها از آن خود نمود، و کشور فرانسه با فروش تسلیحاتی به ارزش ۲۵۲۰ میلیون دلار در جایگاه سوم قرار می‌گیرد. در جدول شماره ۷ مجموع خریدهای تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در بازه‌ی چهار ساله‌ی بیان شده در بالا از سه کشور آمریکا، انگلیس و فرانسه به تفکیک بیان شده است.

جدول ۷: مجموع فروش تسلیحاتی سه کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه به کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج فارس از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ بر حسب میلیون دلار

(برگرفته از World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1984)

کویت	قطر	عمان	عربستان سعودی	بحرین	امارات متحده عربی	
۳۰۰	۵	۶۰	۳۵۰۰	۱۰	۲۰	آمریکا
۱۵۰	۳۱۰	۴۶۰	۱۹۰۰	-	۶۰	انگلستان
-	۱۹۰	۱۰	۱۹۰۰	۴۰	۳۸۰	فرانسه

دقت در آمارهای بیان شده در بالا فرضیه‌ی اصلی این پژوهش را مبنی بر آنکه ایران هراسی پروژه‌ای با هدف بزرگ نشان دادن تهدید ایران برای همسایگانش به خصوص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با هدف کسب منافع اقتصادی بیشتر برای آمریکا و دیگر کشورهای غربی است را به تایید می‌رساند.

۳-۵: هزینه‌های تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر

طبق آمارهای موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم در آوریل ۲۰۱۴ مجموع کل هزینه‌های تسلیحاتی در سال ۲۰۱۳ برای منطقه‌ی خاورمیانه چیزی معادل ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که نسبت به سال گذشته رشدی ۴ درصدی را نشان می‌دهد، در مجموع در بازه‌ی زمانی ده ساله‌ی ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی در منطقه ۵۶ درصد رشد داشته است. در سال ۲۰۱۲ امارات متحده عربی دو نوع سیستم موشکی ضد بالستیکی را به آمریکا سفارش داد و اولین محموله‌ی سفارشات خویش را که شامل چهار قطعه سیستم راداری دفاعی ضد بالستیکی بود را دریافت کرد، سیستمی که عربستان سعودی در سال ۲۰۱۱ تعداد ۲۱ قطعه از آن را سفارش داده بود و کویت و قطر نیز در سال ۲۰۱۲ تمایل خود را برای خرید آن اعلام کردند. مقامات حکومت عربستان سعودی در همین سال‌ها ۴۸ فروند جنگنده‌ی رزمی «تایفون» را به انگلستان سفارش داده‌اند و ۱۵۲ فروند هواپیمای جنگنده «اف-۱۵» از آمریکا خریداری نموده‌اند و برای مورد اخیر چیزی برابر با ۳۰ میلیارد دلار هزینه پرداخت کرده‌اند، قراردادی که مقامات آمریکایی معتقدند بیش از پنجاه هزار فرصت شغلی ایجاد نموده است و سالیانه سه و نیم میلیارد دلار به اقتصاد آمریکا کمک می‌کند. لازم به ذکر است که این قرارداد بخشی از یک قرارداد بزرگ‌تر ده ساله است که ارزش آن ۶۰ میلیارد دلار برآورد شده است و شامل فروش بالگرد، مجموعه‌ای از موشک‌های گوناگون، سیستم‌های هدایت شونده و عینک‌های دید در شب است که کنگره‌ی آمریکا در سال ۲۰۱۰ فروش آن‌ها را به تصویب رساند، همچنین در سال ۲۰۱۱ قرارداد دیگری به ارزش پنج میلیارد دلار بین عربستان و آمریکا منعقد گردید که شامل فروش انواع هواپیماهای نظامی و بالگردهای نظامی بود که این خریدهای تسلیحاتی از طرف مقامات ریاض و واشنگتن به منزله‌ی تعهدی نمادین برای ادامه‌ی روند همکاری‌ها در آینده به حساب آمد (Blanchard, 2012: 5-7). از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا بزرگترین تأمین کننده‌ی اسلحه برای امارات متحده عربی به حساب می‌آید، امارات در سال ۲۰۰۹ بیش از سه میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۰ بالغ بر پنج میلیارد دلار انواع تجهیزات نظامی از آمریکا خریداری نموده است. این کشور از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ خدمات تسلیحاتی و ابزارهای دفاعی به ارزش ۱۰/۴ میلیارد دلار از آمریکا خریداری نموده است. باید توجه داشت فروش‌های تسلیحاتی اخیر آمریکا به امارات متحده عربی با طرح گفتمان امنیت خلیج فارس (Gulf Security Dialogue) از سوی آمریکا که هدف آن توانمندسازی دولت‌های منطقه‌ی خلیج فارس به منظور مقابله با ایران است هماهنگی دارد (یزدان

پناه، ۱۳۹۳: ۹). امارات متحده عربی با امضای قرارداد خرید سیستم ضد موشک بالستیک در سال ۲۰۱۱ با ایالات متحده آمریکا در واقع اولین کشوری است که چنین قراردادی را با آمریکا به امضا می‌رساند. باید توجه داشت که حمایت دولت آمریکا از امارات منحصر به فروش اسلحه نبوده‌است و مباحث مربوط به انرژی اتمی را نیز شامل می‌شود. دولت آمریکا در سال ۲۰۰۹ قرارداد همکاری صلح آمیز هسته‌ای را با امارات متحده عربی منعقد ساخت که به موجب آن واشنگتن متعهد گردید برای توسعه‌ی برنامه‌ی صلح آمیز انرژی هسته‌ای با امارات همکاری داشته باشد. در زمینه‌ی همکاری دفاعی و امنیتی، آمریکا و امارات متحده عربی از سال‌ها قبل همکاری نزدیکی با یکدیگر دارند، در سال ۱۹۹۵ توافق دوجانبه‌ی دفاعی میان آمریکا و امارات منعقد گردید که به موجب آن به آمریکا اجازه داده شد نیروهای خود را در بندر «جبل علی» مستقر کند، تا جایی که در نوامبر ۲۰۱۱ حدود سه هزار سرباز آمریکایی که عمدتاً از نیروی هوایی آن کشور بودند در امارات حضور داشتند (یزدان پناه، ۱۳۹۳: ۱۱)

جدول ۸: هزینه‌های تسلیحاتی در خاورمیانه (برگرفته از SIPRI Fact Sheet, 2014)

درصد تغییر			
2004-	2013-2012	هزینه، 2013 (میلیارد دلار)	
2013			
56	4/0	(150)	کل خاورمیانه
تغییرات عمده، 2013-2012			
درصد	کاهش عمده	درصد	افزایش عمده
-27	عمان	27	عراق
-12	یمن	26	بحرین
-9/4	اردن	14	عربستان سعودی

بیشترین افزایش هزینه‌های تسلیحاتی در سال ۲۰۱۳ در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به بحرین با ۲۶ درصد افزایش اختصاص دارد، این مسئله بیان‌گر این موضوع است که پروژه‌ی ایران هراسی بیش از تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس بر کشور بحرین اثر گذاشته است. درباره‌ی میزان هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی کشورهای امارات متحده عربی و قطر در سال ۲۰۱۳ هیچ گونه اطلاعاتی در دست نیست، در واقع مشخص نیست این کشورها چه میزان در این سال برای فعالیت‌های نظامی و امنیتی صرف نموده‌اند؛ به همین جهت نمی‌توان به صورت ثابت و قطعی درباره‌ی

فعالیت‌های این دو کشور در این سال صحبت نمود. اما چیزی که در این سال جلب توجه می‌کند این موضوع است که کشور عربستان سعودی که در سال ۲۰۱۲ رتبه‌ی هفتم هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی را در سطح جهان داشت، در این سال با افزایش ۱۴ درصدی هزینه‌های نظامی خود، رتبه‌ی خود را از هفتم به چهارم در سطح جهان ارتقا داد. عربستان سعودی در این سال با اختصاص ۹/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود به هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی، در مجموع چیزی معادل ۶۷ میلیارد دلار صرف فعالیت‌های نظامی و تجاری نموده‌است. در واقع از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۳ هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی عربستان سعودی چیزی معادل ۱۱۸ درصد رشد داشته‌است. در عمان، یکی دیگر از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی نسبت به سال ۲۰۱۲ حدود ۲۷ درصد کاهش داشته‌است، اما با این حال هنوز هم نسبت به سال ۲۰۱۱ رشدی ۳۱ درصدی را نشان می‌دهد. عمان با اختصاص ۱۱/۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی خود به هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی، بیش‌ترین درصد بودجه را به این امر اختصاص داده است و رتبه‌ی نخست را در جهان در این رابطه از آن خود نموده است.

۴-۵. ارتباط ایران هراسی و خریدهای تسلیحاتی

مطالعه‌ی آمارهای ارائه شده در سطور بالا حقایقی را روشن می‌نماید. خاورمیانه هیچ‌گاه در زمره‌ی مناطق توسعه یافته‌ی جهان قرار نداشته است و کشورهای عرب حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس هیچ‌گاه - غیر از استحصال و فروش نفت - صنعتی قوی که در سطح بین‌المللی مطرح باشد را نداشته‌اند. قسمت عمده‌ی مخارج این کشورها از طریق استخراج نفت خام و فروش آن به کشورهای صنعتی و پیشرفته تأمین می‌گردد و سایر نیازهای آنان از این طریق برآورده می‌شود.

باید به این نکته‌ی بسیار مهم اشاره نمود که از میان سه دلیل عمده‌ای که برای شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس برشمرده‌اند یعنی وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن ایجاد نظام جمهوری اسلامی در ایران، حمله‌ی شوروی به افغانستان و بیم کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نزدیکی اتحاد جماهیر شوروی به آن‌ها، و وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تنها دلیلی که هنوز به قوت خویش باقی مانده است همان مورد اول است یعنی استقرار و تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی ایران.

با توجه به این نکته‌ی دقیق می‌توان ادعا نمود که مهم‌ترین یا به عبارت دیگر تنها دلیل ادامه‌ی حیات شورای همکاری خلیج فارس در دنیای امروز مسئله‌ی هراس از ایران و توهم مخاطره آمیز بودن نظام جمهوری اسلامی برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. همان گونه که بیان گردید ایران‌هراسی به مثابه پروژه‌ای است که به وسیله‌ی تبلیغات گسترده این توهم را القاء می‌کند که اگر ایران قدرت یابد به تهدیدی جدی برای کشورهای منطقه تبدیل می‌گردد و از این طریق هزینه‌ی ارتقای قدرت ایران در میان کشورهای گوناگون و به خصوص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس افزایش می‌یابد و ایران به تهدیدی بالفعل برای این کشورها تبدیل می‌گردد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۵). وقتی کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس به این باور رسیدند که جمهوری اسلامی ایران تهدیدی ضروری برای امنیت آن‌ها به شمار می‌رود، در این حالت پروژه‌ی ایران‌هراسی به سر منزل مقصود رسیده‌است، در این حالت مسابقه‌ای تسلیحاتی میان اعضای ثروتمند شورای همکاری خلیج فارس بر سر به دست آوردن قدرت نظامی بیش‌تر درمی‌گیرد. در اثنای این رقابت سود اصلی نصیب شرکت‌های اسلحه‌سازی آمریکایی و اروپایی می‌شود که در دورانی که بحران اقتصادی در حال درنوردیدن تمام اروپا است، همواره مشتریان خود را دارند، مشتریانی که حاضر هستند برای دستیابی به سلاح‌هایی که بتواند در برابر توهم تهدیدهای ایران - که توسط رسانه‌های آمریکایی و متحدان غربی‌اش شکل گرفته است - از ایشان دفاع کند، هر مبلغی را بدون چون و چرا بپردازند. در حقیقت ایران‌هراسی برای این مهم شکل گرفت، تبلیغ شد و پخش گردید که با ساختن دشمنی قوی و تهدیدی جدی توجه کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس را از رژیم صهیونیستی برگرداند و دشمنی جایگزین برای اعراب به وجود آورد، دشمنی که به مراتب خطرناک‌تر از رژیم صهیونیستی باشد و تهدیدش به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نزدیک‌تر از رژیم صهیونیستی باشد، و در واقع از این طریق بتواند منافع بلند مدت آمریکا را در حفاظت از رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی خاورمیانه تأمین نماید. در این حالت رفتار کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را می‌توان با رویکردی واقع‌گرایانه‌ی نوین مورد بازشناسی قرار داد، از نگاه این رویکرد کشورها در دنیای امروز به این نتیجه می‌رسند که نباید تنها به توان نظامی انفرادی خویش متکی باشند، بلکه برای داشتن امنیت واقعی مجبورند علاوه بر توانمندی‌های تسلیحاتی و نظامی خویش دست به ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های امنیتی با دیگر کشورها بزنند و امنیت خویش را با

استفاده از این راه تامین نمایند. رفتار اعضای شورای همکاری خلیج فارس را نیز می‌توان با این نگاه تحلیل نمود، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر به دست آوردن توان نظامی انفرادی نمی‌تواند برای دفاع کارساز باشد، به همین علت در کنار توجه جدی به توانمندسازی تسلیحاتی خویش، به تشکیل سازمان دفاعی مشترک برای حفاظت از خود در برابر تهدید جمهوری اسلامی ایران مبادرت ورزیده‌اند، و به ناچار برای توانمندسازی هرچه بیش‌تر این سازمان دفاعی به خریدهای کلان تسلیحاتی روی آورده‌اند، خریدهایی که هرچند در تعارض با منافع بلند مدت کشورهای منطقه است، اما در شرایط بحران اقتصادی جهانی کمک شایانی به چرخه‌ی اقتصادی آمریکا و کشورهای غربی اروپایی می‌نماید.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر ضمن بررسی پروژه‌ی ایران‌هراسی با رویکرد واقع‌گرایانه‌ی نوین به این نتیجه رسید که ایران‌هراسی پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده است که در ابتدا بر فعالیت‌های نظامی تکیه داشت، بعد در ابعاد سیاسی و اقتصادی بروز یافت، و در جریان سوم با حمله‌ی بی‌نظیر تبلیغاتی و رسانه‌ای همراه گردید. هدف از هر سه جریان ایران‌هراسی منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان بود، تا از این طریق جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدیدی بدیل برای اسرائیل به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس معرفی کنند، و چنین القاء کنند که این تهدید خطرانی به مراتب شدیدتر از رژیم صهیونیستی برای کشورهای عضو شورا دارد. در این زمان است که ثروت هنگفت این کشورها به سمت کارخانه‌های اسلحه‌سازی اروپایی و آمریکایی سرازیر می‌گردد. ایران‌هراسی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باعث شده است این کشورها دست به رقابت تسلیحاتی بزرگی در قالب یک اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای بزنند که هدف آن به دست آوردن قدرت نظامی بیشتر جهت مقابله با تهدید ایران می‌باشد، رقابتی تسلیحاتی که مورد تأیید دولت آمریکا نیز می‌باشد. آمارها و ارقامی که در این پژوهش ارائه گردید به خوبی نشان می‌دهد که چگونه حاصل تلاش برای القای هراس از ایران منجر به کسب سودهای کلان اقتصادی برای آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش گشته است. نوشتار حاضر به این نتیجه رسید که القای هراس از ایران برای به دست آوردن منافع اقتصادی بیشتر برای کشورهای

غربی و آمریکا از طریق فروش تسلیحات به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد.

منابع

- آدمی، علی؛ حبیبی، سید مهدی؛ بخشی تلپایی، رامین (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران هراسی دولت‌های عربی منطقه»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، شماره ۲، بهار.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس؛ مبانی، ساختارها و الگوها»، *پژوهشنامه سیاست خارجی*، شماره ۲۸، مهر ماه.
- اکبر، سید عبدالله (۱۳۸۸)، «نگاهی بر اهداف و ساختار شورای همکاری خلیج فارس»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، شهریور، شماره ۲۳۵.
- ایزدی، فؤاد؛ مهربانی‌فر، حسین؛ چابکی، رامین؛ متین جاوید، مهدی (۱۳۹۲)، «ایران هراسی در آمریکا: بازنمایی شرق شناسانه از برنامه‌ی هسته‌ای ایران در مستند ایرانیوم»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۵، زمستان.
- ایزدی، فؤاد (۱۳۹۰)، *دیپلماسی عمومی ایالات متحده در قبال ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بهزادی (مددی)، حمید (۱۳۶۸)، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: نشر دهخدا.
- بیچرانلو، عبدالله (۱۳۸۸)، «بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب»، *رسانه*، شماره ۷۷، بهار.
- جالینوس، احمد؛ قورجیلی، حامد؛ امری، سجاد (۱۳۹۱)، «ایران هسته‌ای و تأثیر آن بر روند همگرایی بیشتر با شورای همکاری خلیج فارس»، *پژوهش‌های سیاسی*، سال دوم، شماره ۵، پاییز.
- رضائیان، مهدی (۱۳۸۷)، «راهبردها و اهداف جنگ رسانه‌ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال پانزدهم، شماره ۵۵، پاییز.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷)، *پژوهش در علوم سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- سیف‌زاده، حسین و روشندل، جلیل (۱۳۷۹)، *تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹)، «ایران هراسی: دلایل و پیامدها»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال دوم، شماره ششم.
- فرقانی، محمد مهدی و احمدی، علی (۱۳۹۰)، «تصویر سازی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی»، *پژوهش‌های ارتباطی*، سال هجدهم، شماره ۳.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۱)، «خرید تسلیحات نظامی و همگرایی منطقه‌ای خلیج فارس: مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس و ایران»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۵، پاییز.

۴۶ تأثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس

- کیاکجوری، کیانوش (۱۳۹۰)، «چرا ایران هراسی»، *پیام انقلاب*، شماره ۴۷.
- لطیفیان، سعیده (۱۳۸۵)، «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران - آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس»، *مطالعات خاورمیانه*، زمستان و بهار، شماره ۴۸ و ۴۹.
- متقی، ابراهیم و ادهمیان، فاطمه (۱۳۸۷)، «راهبرد دفاعی و سیاست تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران»، *نامه دفاع*، شماره دوم.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «بررسی الگو و فرآیند تقابل گرای آمریکا علیه ایران در سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۷۹»، *فصلنامه راهبرد*، شماره چهل و هفتم، تابستان.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا و داوودی، مهدی (۱۳۹۱)، «تأثیر ایران هراسی بر سیاست‌های نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۲، تابستان.
- یزدان پناه، محمد (۱۳۹۳)، *تشدید رقابت تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه: دلایل و پیامدها*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

- Aghayi, Mohammad & FathiMeh, Mohammadreza(a)(2014), "Renovations and Modifications During the Presidency of Hashemi Rafsanjani", *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, Vol.3, No.1.
- Aghayi, Mohammad & FathiMeh, Mohammadreza(b)(2014), "The Study of the Performance of Reformation Government from the Perspective of Renovation", *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, Vol.3 , No.4.
- Bennis, Phyllis(2008), *Iran in the Crosshairs: How to Prevent Washington's Next War*, Washington: Institute for Policy Studies.
- Blanchard, Christopher(2012), *Saudi Arabia: Background and U.S Relations*, Congressional Research Service, available at: [http://www.fas.org/sgp/crs/middle east/RL33533.pdf](http://www.fas.org/sgp/crs/middle%20east/RL33533.pdf).
- Chernus, Ira(2010), "Iranophobia: The Panic of Hegemons", *Tikhun*, Vol.15 , Issue 6 , November/december.
- Chivers, C.J & Schmitt, Eric(2013), " Arms Airlift to Syria Rebels Expands, with Aid from C.I.A", *New York Times*, 24 March.
- H. Quester, George(1997), "Van Traditional Uses of Military Force" *.Security Studies for 21th Century*, Washington: London Brasseys.
- Mearsheimer, John(1990), "Back to the Future: Instability in Europe after Cold War", *International Security*, Vol.15 , No.1.
- Myers, S.L.(2012), "U.S. Joins Effort to Equip and Pay Rebels in Syria", *New York Times*, 1 April.
- Nakhleh, Emile (2009), *A Necessary Engagement: Reinvesting Americas Relations with the Muslim World*, Princeton: Princeton University Press.
- Perlo-Freeman, Sam & Solmirano, Carina(2014), *Trends in World Military Expenditure 2013* , *SIPRI Fact Sheet* , April 2014. Available in: <http://www.sipri.org/factsheet2013> .

- Ram,Haggi(2009), *Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession*, Stanford: Stanford University Press.
- Ramazani,R.K(1992),”Irans Foreign Policy: Both North and South”,*Middle East Journal*, Vol.46, No.3.
- U.S Arms Control and Disarmament Agency(1984), *World Military Expenditures and Arms Transfers 1972-1982* , Washington: ACDA Publication.
- Van Evera, Stephen William(1995),*The Structure of Power and the Roots of War*, NewYork: Ithaca.
- waltz, Kenneth(1988), *The Origions of War in Neorealist Theory*, Cambridge: Cambridge University press.

